ناخودآگاه انسان از منظری دیگر

استاد محمد علی طاهری
بنیانگذار طب مکمل فرا درمانی و نویسنده کتاب انسان از منظری دیگر
قسمت هفتم

اشاره: این قسمت با طرح مبحث ناخودآگاهی، به اصول و برنامه‌های حاکم بر انسان، اراده، عقل و انواع انسان از دیدگاه فرادرمانی می‌پردازیم تا به درک منظری دیگر از نگرش به جهان هستی و ماهیت انسان نایل شویم.

ناخودآگاهی

ناخودآگاهی انسان، مجموعه ای از برنامه های نرم افزاری است که مشتمل بر قسمت های بسیاری است از جمله:

- «منِ» برنامه ریزی شده (شخصیت اولیه)

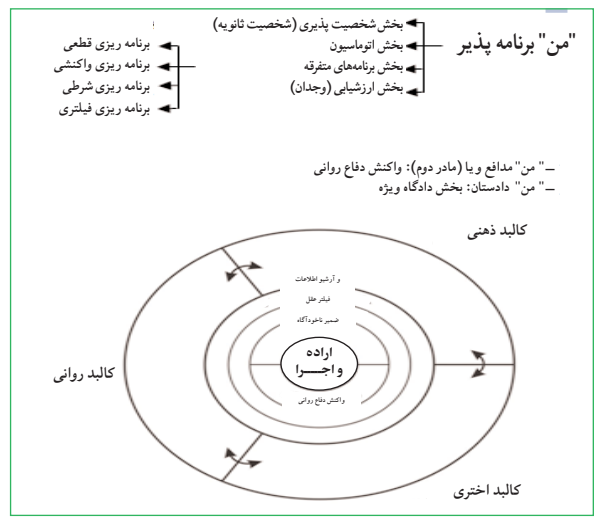

- «منِ» مدافع و یا (مادر دوم): واکنش دفاع روانی
- «منِ» دادستان: بخش دادگاه ویژه

من برنامه ریزی شده

انسان به هنگام تولد دارای برنامه ی نرم افزاری مخصوص به خود بوده که باعث می شود از سایرین به واسطه داشتن آن ویژگی های منحصر به فرد متمایز باشد، بنابراین از این حیث دو طفل هرگز از نظر شخصیتی شبیه به یکدیگر نیستند و هر یک دارای یک شخصیت اولیه اند. در واقع با خود این شخصیت را به دنیا می آورند.

اصول حاکم بر انسان

ـ اصل تمایل به لذت
ـ اصل دوری از درد
ـ اصل حصول نتیجه در کوتاه ترین زمان (میزان عجول بودن)
ـ اصل نامحدودیت خواسته

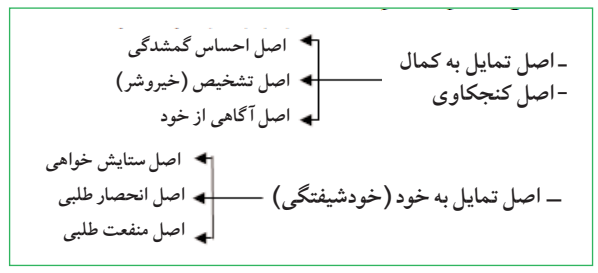

ـ اصل ثبات واکنش متقابل (تهاجمی ـ تدافعی ـ سازش)

در مواجه با دیگران، نرم افزارهای دیگری فعال شده و انسان واکنش های دیگری در دفاع از محوریت خود نشان می دهد. در واقع این نرم افزارها حافظ اصل خود محوری فرد هستند که نرم افزار اولیه، به شدت حافظ آن است.

شخصیت ثانویه

شخصیت ثانویه نیز یکی از بخش های ناخودآگاهی است که معمولاً در دوران کودکی شکل گرفته و برنامه ریزی می شود و با الگو برداری از محیط، شخصیت اولیه فرد شکل گرفته و جهت مشخصی پیدا می کند.

بخش اتوماسیون

کلیه حرکاتی که انسان به تکرار و توالی انجام می دهد، پس از مدت زمانی الگوی آن حرکات به حافظه بخش حرکات خودکار (اتوماسیون) سپرده شده و از آن پس بدون نیاز به هیچ گونه تفکری و به طور خودکار، آن کارها انجام خواهد شد. برای مثال یک تایپیست در ابتدای فراگیری تایپ، برای پیدا کردن جای حروف با مشکلات بسیاری رو به روست و لحظات زیادی برای پیداکردن شستی هر یک از حروف صرف می کند ولی پس از مدتی، حافظه ی ناخودآگاهی محل قرار گرفتن حروف را فراگرفته، نحوه و حالت دست و انگشتان را نیز به برنامه نرم افزاری خود سپرده و از آن پس به طور خودکار این عمل را انجام خواهد داد، تا جایی که حتی نیازی به نگاه کردن به محل حروف دستگاه تایپ را نیز ندارد.

برنامه ریزی های متفرقه

الف. برنامه ریزی شرطی

انسان در مقابل بسیاری از شرایط طبق قضیه (اگر.....آن گاه.....) از قبل برنامه ریزی شده است، از برنامه های رفتاری گرفته تا حتی در قبال خیلی از بیماری ها برای مثال، افراد در دوران کودکی برنامه ریزی می شوند که اگر از حمام بیرون بیایند و جلوی باد بایستند؛ آن گاه دچار سرماخوردگی خواهند شد. یا درصورتی که پیشانی آن ها عرق داشته و یا خیس باشد و در معرض باد قرار بگیرند، آنگاه سینوزیت خواهند گرفت و... این دسته بیماری ها را، **بیماری نرم افزاری شرطی** می گوییم.

ب. برنامه ریزی واکنشی

یک سری از برنامه ریزی ها قطعی بوده و به دنبال آن به طور مکرر توسط فرد به اجرا در می آید. برای مثال، به کودکی گفته می شود بخور، تو ضعیفی و با تکرار این گفته کودک را این گونه برنامه ریزی کرده اند که باید بخورد زیرا که ضعیف است اما حد نهایی آن تعریف نشده که تاکجا باید ادامه پیدا کند. هم اکنون که آن کودک بزرگ شده و صد و بیست کیلو وزن دارد، هنوز بی اختیار و به طور سیری ناپذیری به سمت غذاکشش داشته و ناخودآگاه می خورد؛ مثل این که شخص دیگری نیز در درون او قرار داشته و اوست که غذاها را می بلعد. در زمان های قدیم به این گونه افراد گفته می شده است که «جوع» دارند و تصور می شده است که موجودی درون آن ها وجود دارد که غذاها را می بلعد. یا طفلی که روی فرش خراب کاری کرده و مورد دعوای شدید والدین خود قرار گرفته که چرا این کار را کردی؛ این برنامه در نرم افزار ناخودآگاهی وارد شده و اکنون که بزرگ شده دچار بیوست مزمن است و برنامه نرم افزاری او در مقابل عمل طبیعی دفع، ممانعت به عمل می آورد. این دسته از بیماری ها را **بیماری نرم افزاری واکنشی** می نامیم.

پ. برنامه ریزی فیلتری (باورها)

در این نرم افزار، باورهای ما وارد شده است. برای مثال، در دوران کودکی به بچه گفته می شود که «عاقل باش» و آن را مرتب تکرار می کنند؛ و بدین ترتیب برنامه ای فقط مبنی بر ۴=۲×۲ وارد می کنند. پس از آن و در بزرگسالی، فرد مسایل خارج از برنامه عقل و منطق را نمی تواند درک کند، در نتیجه، برای چنین کسی حس مسایل متافیزیکی بسیار مشکل است، لذا این فیلتر، ورود بسیاری از برنامه های دیگر را قفل می کند و اجازه ی ورود اطلاعات خارج از آن محدوده را نمی دهد. در این بخش، باورهای ما برنامه ریزی شده و اجازه ی ورود اطلاعات خارج از آن را نمی دهد.

منِ «مدافع» و یا مادر دوم (واکنش دفاع روانی)

یکی از مهم ترین بخش های ناخودآگاهی بوده، امکان تطابق با محیط را فراهم و به میزان قابل ملاحظه ای از تنش ها و اضطراب های آنی می کاهد. اما به دلیل این که این حمایت ها اکثراً از منطق تبعیت نمی کند و به نوعی، فرار از حقیقت است، در واقع با نوعی خودفریبی همراه بوده و درست مانند دفاع های یک مادر از فرزند خود است. لذا با همه ضرورتی که برای استفاده از آن وجود دارد، ضرر و زیان هایی را متوجه انسان خواهد ساخت. «من مدافع» به طور همه جانبه ای از فرد دفاع می کند و همان گونه که یک مادر در دفاع از فرزند خود بسیاری از مسایل از جمله حق و عدالت، درستی و نادرستی و... را آن طور که باید و شاید، در نظر نمی گیرد و فقط به بیرون کشیدن فرزند خود از مهلکه می اندیشد، من مدافع نیز در بسیاری از موارد چنین عمل می کند و این تدافع در برخی موارد جنبه ی دوستی خاله خرسه را پیدا می کند. «من مدافع» در جهت دفاع از شخص خدمات زیر را انجام می دهد:

منِ «دادستان» و یا دادگاه ویژه

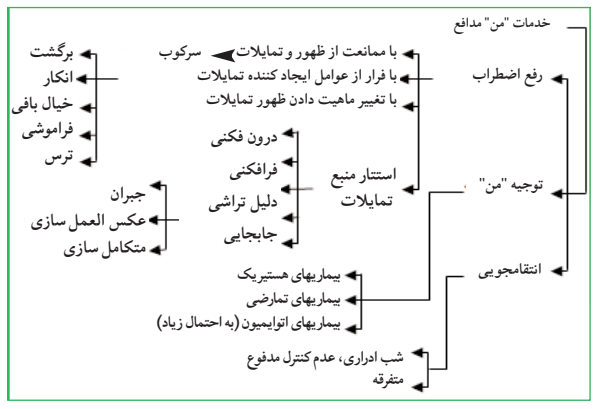

دادگاه ویژه، یکی دیگر از بخش های ناخودآگاهی است که بر اساس **سیستم خود ارزیابی** خاصی، عمل می کند و افرادی را که از شرح وظایف خود عدول کنند، مورد مجازات قرار می دهد. این دادگاه در قبال **تولید انرژی پتانسیل منفی** (انرژی منفی ناشی از حرص، خود خوری، درون ریزی و...) ایجاد شده توسط فرد، او را محاکمه و محکوم به تحمل بیماری می کند که به اصطلاح این بیماری ها را **بیماری روان تنی** و یا **سایکوسوماتیک** می نامند. در فرادرمانی، با توجه به توضیح فوق، این دسته را **بیماری های دادگاهی** می نامیم. مدافعات محکوم در این دادگاه به هیچ وجه مورد قبول واقع نمی شود زیرا در این دادگاه مطابق با فلسفه خلقت انسان عمل شده و اعتقاد بر این است که انسان به روی زمین نیامده است که ایجاد انرژی پتانسیل منفی کند. انرژی پتانسیل منفی، مجموعه ی انرژی های منفی است که براثر حالت هایی مانند حرص خوردن، خودخوری، درون ریزی، غم و غصه و حزن و اندوه، احساس نارضایتی، احساس شکست، احساس گناه و... در انسان به وجود می آید. یکی از مهم ترین عواملی که ایجاد پتانسیل منفی می کند، رفتارهای دوگانه است که شامل موارد زیر می شود:

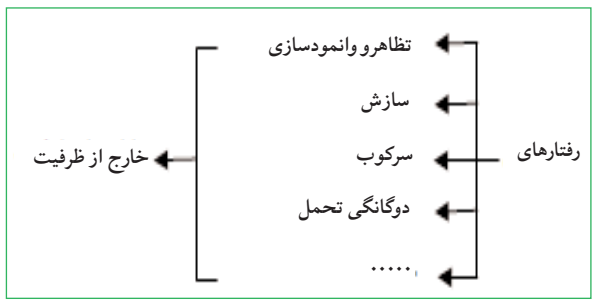

رفتارهای دوگانگی: بخش عمده ای از رفتارهای ما را تشکیل داده و به ما در انطباق با پیرامون و محیط کمک می کند. اما هر زمان که خارج از ظرفیت انسان باشد منجر به ایجاد انرژی پتانسیل منفی شده و موجب بیماری روان تنی می شود. کار رسیدگی به انرژی پتانسیل منفی از طریق دادگاه ویژه صورت گرفته و به دنبال آن، با توجه به میزان این انرژی، فرد محکوم به نوعی بیماری می شود که ممکن است بدون داشتن عارضه ی جسمی او را دچار ناراحتی کند و یا اینکه با عارضه ی جسمی نیز توأم باشد.

انسان در برخورد با وقایع بیرونی، در اکثر مواقع برای بهتر انطباق پیداکردن با محیط، مجبور به برخوردی دوگانه می شود که مطلوب و دلخواه فرد نبوده و در نتیجه منجر به حرص خوردن، خودخوری و غم و اندوه و... شده و به دنبال آن نوعی انرژی منفی در شخص ایجاد می شود که آن را «**انرژی پتانسیل منفی**» می نامیم. وقتی که میزان این نوع انرژی منفی به حد معینی برسد، فرد از طرف دادگاه ویژه مورد محاکمه قرار گرفته و به طور یک جانبه محکوم می شود و حکم صادره به صورت بیماری روی محکوم اجرا خواهد شد؛ در این صورت بیمار با مشکلات جسمانی روبه رو می شود. برخی از این بیماری ها، عارضه بدنی خاصی ندارند ولی درد و ایجاد ناتوانی ناشی از آن را، فرد احساس می کند و چون عارضه ی فیزیکی مشخصی ندارند، پزشک به این دسته از بیماران اعلام می کند که مشکل آن ها عصبی بوده و یا به عبارتی تخصصی تر، به بیماری روان تنی و یا سایکوسوماتیک مبتلا هستند. اساس کار دادگاه ویژه همان گونه که ذکر شد، بر اساس سیستم خود پاداش دهی خاصی استوار شده است که افرادی را که از انجام رسالت کمال خود قصور کنند، درگیر می کند.

این سیستم به نظر می رسد بر طبق فلسفه ی خلقت و کمال انسانی استوار است و به انسان می فهماند که برای اهداف بزرگی به وجود آمده، نه برای حرص خوردن، خود خوری، غم و غصه و محنت کشیدن. در دادگاه ویژه هیچ یک از دلایل ما در قبال ایجاد انرژی پتانسیل منفی مورد قبول قرار نمی گیرد.

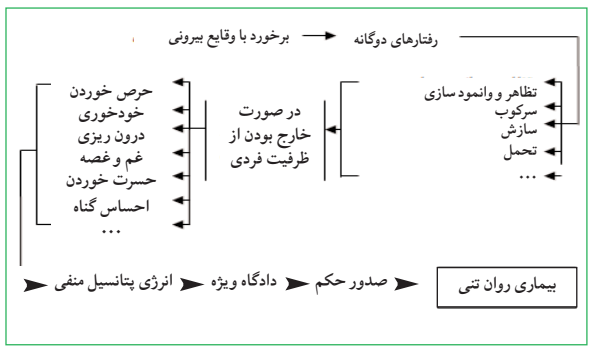

برخی از بیماری های شایع در رابطه با دادگاه ویژه عبارت است از:

خودخوری	زخم معده
حرص و نگرانی	بیماریهای قلبی
غم و غصه	گواتر
نگرانی همراه با تضاد	کولیت
...	...

تعریف فیلتر عقلی

این نرم افزار، انسان را در مقابل ورود اطلاعات غیرعقلانی و غیرمنطقی محافظت می کند و از این طریق عملکرد مدیر بدن را که ذهن است تحت کنترل اطلاعاتی قرار می دهد. ورود اطلاعات غیرواقعی باعث پیاده شدن آن روی انسان می شود و این در برخی از موارد می تواند خطرناک باشد. فیلتر عقلی دارای دو بخش است: ـ بخش آگاه که در سطح خودآگاهی قرار دارد و فرد نسبت به چارچوب آن آگاهی داشته و سعی می کند که از آن استفاده ی آگاهانه کند. عقلانی و منطقی بودن برای هر کسی به گونه ای تعریف شده است و این نرم افزار با برنامه های درست و غلط، به نام منطق برنامه ریزی شده و فرد در تصمیم گیری ها و انتخاب های خود، از آن استفاده می کند.

ـ بخش ناخودآگاه که **ورودی اطلاعات** را به ذهن انسان به طور غیرارادی بسته و این مدیریت را در قبال اطلاعات ورودی غلط حفظ می کند و پس از بررسی و انطباق آن ها با معیارهای عقلانی و باورهای منطقی که فرد در طی زندگی خود به آن ها رسیده است، اجازه عبور و ورود به بخش های دیگر ناخودآگاهی را می دهد. مثال: اگر فردی در مقابل ناملایمات محیط زندگی خود عصبانی شده و بگوید «دیگر نمی توانم ببینم» بخش فیلتر عقلی خودآگاه انسان به طور دقیق منظور فرد را می داند که فقط این شرایط را نمی خواهد ببیند و مایل است که اوضاع عوض شده و تغییر کند و قصد او از بیان این جمله نابینایی چشم نیست. اما اگر همین گفته وارد بخش فیلتر ناخودآگاهی شود، در آن جا با فیلتر عقلی ناخودآگاهی مواجه می شود و موضوع ابراز تمایل به ندیدن، فیزیکی تلقی نمی شود. اما اگر به احتمال بسیار ضعیفی این بخش نیز متقاعد شود که منظور شخص، ندیدن فیزیکی است و فرد مایل است که چشمان او نبیند، وارد بخش اراده و اجرا شده و پس از آن توسط مدیریت بدن و سلول به اجرا در می آید و این مدیریت با توضیحاتی که شرح آن بررسی می شود دستور می دهد که فرد از این پس نبیند، لذا کوری هیستریک، اتفاق می افتد که با وجود سالم بودن چشم، فرد قادر به دیدن نیست.

تعریف فیلتر ناخودآگاهی

فیلتر دیگری در بخش ناخودآگاهی وجود دارد که متشکل است از کلیه اطلاعات منطقی و یا غیرمنطقی که حاصل زندگی فردی است. و همچنین اطلاعاتی را که در مورد آن ها، شخص به نتیجه ی فکری مشخص و معینی رسیده و یا خانواده، محیط و جامعه روی او برنامه ریزی کرده اند. این بخش، فیلتری را بر سر راه اطلاعات ورودی قرار می دهد و اگر آن اطلاعات با محتویات این فیلتر هم خوانی نداشته باشند آن ها را پس زده و اجازه عبور نمی دهد و درصورتی هم که آن ها را بپذیرد، اطلاعات ورودی به بخش اراده و اجرا وارد شده و به طور قطع به اجرا در می آیند. نرم افزار ناخودآگاهی همه ی انسانها به گونه ی خاصی برنامه ریزی شده که انجام بعضی چیزها را در ناخودآگاهی خود مقدور و انجام بعضی چیزهای دیگر را غیرممکن می داند. در برخورد با مسایل بیرونی این فیلترها هستند که از ورود برخی اطلاعات ممانعت می کنند؛ برای مثال، وقتی که این برنامه بر اساس فقط عقل ومنطق پایه ریزی شده است از قبول مسایل خارج از این حوزه، به شدت امتناع ورزیده و از قبول آن سر باز می زند.

تعریف بخش اراده و اجرا

پس از این که فیلتر ناخودآگاهی، اطلاعاتی را مورد تأیید قرار داد، آن را به این بخش ارسال کرده و در این بخش به اجرا در می آید. برای مثال اگر انسان بخواهد روی آتش راه برود؛ در مقابل اطلاعات ورودی در فیلتر ناخودآگاهی به شدت مقاومت شده و از عبور آن به بخش اراده و اجرا جلوگیری به عمل می آید.

در نتیجه، فرد به هیچ عنوان حاضر به پاگذاشتن روی آتش نخواهد شد و درصورتی هم که پا بگذارد به شدت سوخته و آسیب می بیند. اما با چندین سال کار مداوم و تغییر برنامه این فیلتر از طریق تلقین و خود هیپنوتیزم، فرد قادر خواهد شد که روی آتش گام گذاشته و نه تنها احساس گرما نکند بلکه احساس یخ زدگی نیز داشته باشد. دلیل این که سلول دچار تخریب نمی شود این است که برای واکنش در مقابل سوختگی دستوری از کالبد ذهنی دریافت نمی کند. در این صورت سلول به راحتی در آن شرایط عمل می کند؛ همان طوری که موجودات زنده در اعماق ۲۵۰۰ متری حدود ۲۵۰ درجه سانتیگراد حرارت را تحمل می کنند در حالی که ساختمان سلولی آن ها دقیقاً همانند سلول انسان است ولی چون شرح وظیفه برای چنان شرایط محیطی تعریف شده است، به راحتی تحت آن شرایط در حال فعالیت هستند و دچارهیچ گونه تخریبی نیز نمی شوند.

تعریف هیپنوتیزم

عبور اطلاعات(تلقین) از فیلتر عقلی به ضمیر ناخودآگاه و عبور از بخش فیلتر ناخودآگاهی به بخش اراده و اجرا، وضعیتی را پیش می آورد که به آن هیپنوتیزم می گویند. البته در تعاریف هیپنوتیزم گفته می شود؛ درصورتی که اطلاعات به ناخودآگاهی برسد عمل هیپنوتیزم انجام می شود ولی از نقطه نظر فرادرمانی اطلاعات وارد شده باید از نرم افزار برنامه ریزی های ناخودآگاهی نیز بگذرد و همین موضوع است که تلقین پذیری و تلقین ناپذیری را بر اساس آن می توان تعریف کرد.

تعریف رایج هیپنوتیزم

اطلاعات (تلقین) ◄ فیلتر عقلی ◄ ضمیرناخودآگاه ◄ حالت هیپنوز

تعریف هیپنوتیزم از نظرفرادرمانی

اطلاعات (تلقین) ◄ فیلترعقلی ◄ فیلتر برنامه های ناخودآگاهی ◄ اراده و اجرا ◄ حالت هیپنوز

تعریف تلقین پذیری

همان گونه که شرح داده شد در ناخودآگاهی برنامه ی نرم افزاری وجود دارد که بر اساس اطلاعات وارد شده به آن، برنامه ریزی شده است. اطلاعات در خلال زندگی به خصوص در دوران کودکی، این نرم افزار را برنامه ریزی کرده اند. همه اطلاعات و برنامه های ورودی با این فیلتر انطباق داده می شود و پس از هم خوانی با آن اجازه ورود پیدا می کند. تلقین پذیری عبارت است از عدم مقاومت این نرم افزار با برنامه ها و اطلاعات ورودی. برای مثال فردی که تحت تأثیرات دوران کودکی و بعد از آن، نرم افزار ناخودآگاهی او فقط به صورت عقلانی و منطقی، برنامه ریزی شده است؛ در مواجه با مسایل خارج از حیطه ی عقل و منطق، متافیزیکی و فراذهنی، مقاومت منفی نشان داده و نمی تواند آن را بپذیرد. در نتیجه، چنین اطلاعاتی از ناخودآگاهی او نمی تواند عبور کرده و به بخش اراده وارد شده و به اجرا در بیاید. با ذکر مثالی این مورد را بیشتر می شکافیم، به عنوان نمونه در هیپنوتیزم به سوژه‌ای تلقین می شود که پلک های او سنگین و سنگین تر می شود، اما برنامه نرم افزاری ناخودآگاهی شروع به تجزیه و تحلیل این خبر نموده و دلیلی برای این که پلک های فرد سنگین تر بشود، پیدا نکرده و این خبر را مورد تأیید قرار نمی دهد. در نتیجه، هرچقدر هیپنوتیزور برای تلقین کردن تلاش کند، بی فایده خواهد بود. یا این که به سوژه تلقین می شود که دست ها در حال سبک شدن است اما این نرم افزار، چنین چیزی را امکان پذیر نمی داند که دست سبک تر شود و این برنامه را در ناخودآگاهی ارایه می دهد که هرچیزی در حوزه جاذبه زمین قرار داشته باشد، امکان سبک تر شدن آن وجود ندارد. بنابراین، تلقین های هیپنوتیزور در این مورد بی نتیجه باقی خواهد ماند. در مورد چنین افرادی در اصطلاح گفته می شود که تلقین ناپذیر هستند و در مقابل این عده افرادی که نرم افزار ناخودآگاهی آن ها هرچیزی را امکان پذیر بداند و اجازه عبور به اطلاعات ورودی را بدهد، تلقین پذیر گفته می شود.

بدون قابلیت تلقین پذیری، هیچ کسی هیپنوتیزم نخواهد شد و تلاش های هیپنوتیزور در این مورد بی نتیجه خواهد ماند. در واقع در هیپنوتیزم این سوژه است که تعیین کننده ی نتیجه ی هیپنوتیزم خواهد بود، نه هیپنوتیزور.

تقسیم بندی افراد

افراد در برخورد با مسایل درصورتی که آن ها را در گذشته تجربه نکرده و راجع به آن ها آگاهی واطلاعاتی نداشته باشند، به دو صورت کلی با آن برخورد می کنند، یا به عبارتی دیگر افراد را می توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

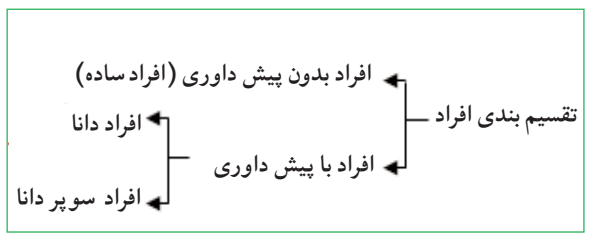

افراد بدون پیش داوری: افرادی هستند که نسبت به آن چه که نمی دانند هیچ گونه پیش داوری و قضاوتی ندارند و اظهارنظر، قضاوت و داوری آن ها منوط به انجام آزمایشات و تحقیق و بررسی است و چیزی که نسبت به آن آگاهی ندارند و قبلاً تجربه نکرده اند را به صراحت اعلام کرده و عدم اطلاع و تجربه ی خود را از آن موضوع با شجاعت اخلاقی اعلام می کنند. به هرحال این گروه در برخورد با مسایلی که اطلاعاتی نسبت به آن ندارند، هیچ گونه پیش داوری ندارند و اگر قرار باشد راجع به آن اظهارنظر کنند، ابتدا آن را آزمایش کرده و سپس نظر خود را اعلام می کنند. این دسته افراد محقق و بی نظر و به عبارتی افراد ساده هستند.

مفهوم انسان ساده شاید در زبان فارسی، خوب معنا نشده باشد و به علت نزدیکی به مفاهیم ساده اندیش و ساده لوح و... اکثریت افراد برداشت خوبی از آن نداشته باشند، ولی در این جا منظور از ساده، همان معنی است که عیسی مسیح (ع) در انجیل فرمودند که تا مثل کودکان ساده نشوید، ملکوت خدا را نخواهید دید. این دسته در زمینه استفاده از رحمانیت الهی، از همه موفق تر هستند.

افراد با پیش داوری: افرادی هستند که به محض برخورد با هر موضوع جدیدی، بدون داشتن اطلاعات ومعلومات کافی، فوری راجع به آن اظهارنظر کرده و به راحتی قضاوت و داوری می کنند. این دسته خود به دو گروه تقسیم می شوند:

ـ **افراد دانا:** که نسبت به همه ی وقایع، پیش داوری داشته و راجع به همه چیز اظهارنظر می کنند ولی در انتها این آمادگی را دارند که دست از پیش داوری برداشته و موضوع را به آزمایش بگذارند و بخواهند آن را مورد تجزیه و تحلیل بی نظرانه و محققانه قرار بدهند و صدور حکم نهایی را موکول به بعد از تحقیق خود کنند.

ـ **افراد سوپر دانا:** افرادی هستند که تصور می کنند همه ی علوم عالم هستی را می دانند و چیزی نمی تواند در پهنه ی گیتی وجود داشته باشد که از حیطه ی علم و دانش آن ها خارج باشد. آن ها همه چیز را باید با بایگانی اطلاعات، تجارب و دانسته های خود قیاس کرده و اگر با آن مطابقت کامل داشته باشد، آن گاه موضوع درست است و اگر منطبق نباشد، محال ممکن است که چنین چیزی بتواند وجود داشته باشد.

در حالی که می دانیم، در پهنه ی هستی خیلی چیزها وجود دارد که اگر همه دانش انسان های طول تاریخ را روی هم بگذاریم، حتی نمی توانند آن را حدس بزنند و آن قدر مطالب وجود دارد که انسان تصورش را هم نمی کند. این عده در همه ی عرصه ها، ترمزهای پدیده های جدید هستند و با هر فکر نو و تازه ای مخالفت جدی دارند. متفکر واقعی به خوبی می داند که هر چه بیشتر بداند، سؤالاتش بیشتر و بخش ناآگاهی او آشکارتر می شود، به قول ابن سینا:

تا بدانجا رسید دانش من — که بدانم که همی نادانم
و یا: دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت — یک موی ندانست، بسی موی شکافت
گرچه ز دلم هزار خورشید بتافت — آخر به کمال ذره‌ای راه نیافت

(ابوسعید ابوالخیر)

در مورد این افراد گفته می شود «**صمٌ بکمٌ عمی فَهم لا یرجعون**»(بقره: ۱۸) «کر و کور و لال هستند، پس ایشان برنمی گردند.»

در دنیای عرفان پیشنهاد می شود که از ائتلاف وقت با این عده اجتناب شود و با نام های مختلفی از آن ها اسم برده شده است، حافظ در این مورد چنین گفته است:

با مدعی نگویید، اسرار عشق و مستی
تا بی خبر بمیرد، از درد خود پرستی

و یا: به مستوران مگو، اسرار هستی — حدیث جان مگو، با نقش دیوار

و جناب مولانا این دسته را در ماجرای فرار عیسی مسیح(ع) در دفتر سوم مثنوی، احمق خطاب کرده و در قسمتی از آن می فرماید:

کان فسون و اسم اعظم را که من — برکر و بر کور خواندم شد حسن
بر که سنگین بخواندم، شد شکاف — خرقه را بدرید بر خود، تا به ناف
بر تن مرده بخواندم، گشت حی — بر سر لاشی بخواندم، گشت شی
خواندم آنرا بر دل احمق به وُد — صد هزاران بار و درمانی نشد

و در خاتمه:

ز احمقان بگریز، چون عیسی گریخت
صحبت احمق، بسی خون ها که ریخت

و خلاصه در جایی دیگر می فرماید:

حیف است که پیش کر زنی تنبوری — یا یوسفی هم خانه کنی با کوری

افراد بدون پیش داوری افرادی هستند که نسبت به آن چه که نمی دانند هیچ گونه پیش داوری و قضاوتی ندارند و اظهارنظر، قضاوت و داوری آن ها منوط به انجام آزمایشات و تحقیق و بررسی است و برعکس افراد با پیش داوری افرادی هستند که به محض برخورد با هر موضوع جدیدی، بدون داشتن اطلاعات ومعلومات کافی، فوری راجع به آن اظهارنظر کرده و به راحتی قضاوت و داوری می کنند. این دسته خود به دو گروه تقسیم می شوند: افراد دانا و افراد سو پر دانا